



## مباحث قلب، جلسه ۱، ۸۸/۰۷/۱۱ - استاد محمد شجاعی

### انسان با خودشناسی باید راه ابدیش را پیدا کند

هیچ دانش و معرفتی مهمتر، ضروری‌تر و حیاتی‌تر از «خودشناسی و انسان‌شناسی» برای انسان نیست. انسان یک موجود ابدی است و عمرش در آینده، به اندازه عمر خداست. یعنی تا خدا خدایی می‌کند، انسان قرار است کنار خدا باشد. قرآن کریم که کتاب آفرینش و علمی‌ترین و تخصصی‌ترین کتاب عالم است و بوسیله خداوند تبارک و تعالی تدوین شده و بوسیله انبیاء برای ما فرستاده شده، ۸۰ بار از جاودانگی انسان سخن گفته است.

قرآن می‌فرماید: مدتی را در رحم مادر بودید. مدتی چند ده برابر آن را در رحم دنیا قرار می‌گیرید. سپس مدت چند صد میلیون برابری دنیا را در رحم برزخ قرار می‌گیرید. بعد هم به قیامت خواهید رسید که ۵۰ هزار سال است و سپس دوران حیات ابدی شما در کنار خدا و در جوار الهی شروع خواهد شد و پایان و مرگی برای شما نیست.

اما اکثر آدمها چون خودشان را نمی‌شناسند، تمام تلاش‌شان برای خوشبختی مقطعی است. با اطلاعات ضعیفی که از خودشان دارند، می‌خواهند متناسب با شرایط زیستی دنیا، فقط خود و نهایتاً خانواده‌شان را خوشبخت کنند. اینها خوشبختی را در خریدن خانه، اتومبیل، سفرهای خارجی و تحصیل فرزندان و ... می‌دانند. از هدف خلقت فقط همین را می‌بینند. نمی‌دانند از کجا آمده‌اند و قبلاً وطن‌شان کجا بوده و الان کجا هستند و می‌خواهند کجا بروند و در آینده و ابدیت چه جایگاهی دارند؟

در روایت داریم متوسط عمر امت پیغمبر ۶۰ سال است. پس با این حساب، ما خیلی هم فاصله نداریم با مرحله بعدی زندگی که دوران ابدی و دوران طولانی برزخ است. پس ما باید آن خود جاودانه را بشناسیم که با آن خوشبخت شویم. اگر عزیزی به شما بگوید من می‌خواهم تو را به مسافرت ببرم، خوشحال می‌شوید؛ اما اگر به شما نگوید کجا قرار است بروید، به هم می‌ریزد که من بالأخره باید بدانم کجا می‌روم تا خودم را برای آنجا آماده کنم؟



### ملاک خوشبختی در دنیا و آخرت کیفیت «قلب» است

«کیفیت قلب» چیزی است که قرار است ما با آن، هم در دنیا خوشبخت باشیم و هم در آخرت. این ملاک خوشبختی ابدی، چیزی است که در فارسی به آن «دل» و در عربی «قلب» می‌گویند. اسمهای کلی تری هم مثل «نفس و روح» دارد، ولی «قلب» ویژه‌تر و خاص‌تر است. کلماتی مثل «ذهن و عقل و هوش» وسیله و ابزار هستند تا دل و قلب را که مرکز شخصیت انسان هستند را بسازند.

می‌خواهیم سطح بحث را عمیق‌تر کرده و بخش مهمی از وجودمان که در زندگی جاودانه و ابدی ما نقش مهمی دارد را بشناسیم و روی این بخش در وجودمان بیشتر سرمایه‌گذاری و کار کنیم و آن بحث «قلب» است.

اگر از کسانی که الان در عالم برزخ هستند سوال کنید که آیا حاضرید به دنیا برگردید؟ همه می‌گویند بله. چه بهشتیها و چه جهنمیها. اگر بپرسید برای چه؟ خواهند گفت اگر به اندازه چند دقیقه به دنیا برگردیم، فقط روی قلب مان کار می‌کنیم. حال این خوشبختی بزرگ نصیب ما شده و ما هنوز زنده ایم که غالباً هم قدرش را نمی‌دانیم و آن را با غصه، اضطراب، دلشوره، ناراحتی، نگرانی و کینه خرابش می‌کنیم.

آن چیزی که برای بهشتیان یک خوشبختی بزرگ است، ما الان خیلی مفت در اختیار داریم، اما داریم آن را از دست می‌دهیم. چون ما با حریص بودن، مسابقه گذاشتن، چشم و هم‌چشمی، ناشکری و نفهمی هابمان در دنیا داریم قلب را خرابش می‌کنیم. به همین دلیل است که ما نمی‌توانیم از این چیزی که بهشتیان حسرتش را می‌خورند، لذت ببریم. اما اگر کسی چند دقیقه به برزخ برود و آن طرف را ببیند و برگردد، یاد می‌گیرد که ارزش دنیا چیست و دنیا را آنطور که خدا گفته، خیلی خوش می‌گذراند.



## قلب چیست؟

کلمه قلب، از ریشه «ق ل ب» است و اصلاً خود پاسخ این سوال که چرا به قلب، می گویند قلب، یک درس بزرگ و تخصصی انسان شناسی است.

نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) پاسخ را اینچنین بیان می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَلْبُ مِنْ تَقَلُّبِهِ» = کنز العمال ج ۱۷ - ۱/۲۱۰ - المرشد ۱ [قلب از آن جهت قلب نامیده شده که تقلاب دارد.] تقلاب یعنی دگرگونی. «إِنَّمَا» یعنی فقط. یعنی حضرت می خواهد دلیل اصلی اش را بگوید که بخاطر همین دگرگونی اش، قلب نامیده می شود.

سپس توضیح می دهند: «إِنَّمَا مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رَيْشَةِ مِثْلِ رَيْشَةِ بِالْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَسْلِ شَجَرَةٍ تَقْلِبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنِ» = نهج الفصاحة، ۵۵۰، به نقل از کتاب تفسیر حکیم، ج ۳ انصاریان [مَثَلُ دل، مَثَلِ یک پر است که در صحرائی، پایین درختی بسته شده است باد آن را زیر و رو می کند.] پس ما یک گوهر و حقیقتی در وجودمان داریم که دگرگونی زیادی دارد.

گفتیم رابطه دنیا با آخرت، مثل رابطه رحم مادر با دنیاست. جنین در ابتدا یک سلول ضعیف تخم است که با کوچکترین ضربه از بین می رود. قرآن می گوید ما آن را در «قرار مکین» یعنی در یک جای محکم می گذاریم که محافظت شود. این سلول ضعیف، در قرار مکین رشد کرده و تبدیل به یک انسان می شود. گاهی باورش سخت است که روی آن یک قطره آب این همه صورتگری انجام شود و یک انسان ساخته شود. بچه وقتی به دنیا می آید، نفسش خیلی ضعیف است. یک روح گیاهی بیشتر ندارد. مثلاً به اندازه روح و نفسی که در یک گل است، در حد جذب غذا و کمی احساس و نه بیشتر از این است. اما این روح با این ضعف، وقتی تحت ربوبیت خدا قرار می گیرد، می تواند شبیه ترین موجود به خداوند و خلیفه الله، ولی الله و دوست ویژه خدا می شود.



## انسان، جنینی مختار در رحم دنیاست

جنین خودش را به دست خدا می سپرد و فرشته ها در «قرار مکین» از آن یک آدم محکم می سازند. فرشته ها در رحم مادر روی آن عمل کردند. در حالی که اختیاری نداشت. اما حالا که تبدیل به انسان شده، خودش اختیار دارد و بزرگ و مکلف شده و فهم پیدا کرده و درس خوانده و باید بداند که این نفس ضعیفش را باید به خدا و فرشته ها بسپارد تا تحت قوانین آنها، یک موجودی بشود شبیه خدا.

دنیا، دنیای اختیار است و مقرر شده که انسان، خودش باید بخواهد که تحت آن فرمولها و قواعد قرار بگیرد. یعنی انسان اختیار دارد که بوسیله قوانین و عقل و شعور و پیغمبر و علما و قرآنی که برایش فرستاده شده راه خیر و شر را انتخاب کند. به او گفته می شود: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كُفُورًا» [آیه ۳ سوره انسان] = [ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.] یعنی من تو را طوری آفریده ام که بتوانی با من خدا مخالفت کنی. من خدا هم به تو زور نمی گویم. دوست داری از اختیارات استفاده کن و جلوی من بایست و حرف گوش نکن. ولی هر بلایی سرت بیاید، بدان که خودت کردی. مثل یک معلم که به شاگرد می گوید عزیزم من معلم تو هستم و دوستت دارم رشد کنی و بزرگ شوی. اگر خودت را به من بسپاری و برنامه ریزی ات را براساس دستور العمل هایی که من می دهم انجام دهی، یک دانشمند و خوشبخت می شوی. اما اگر بخواهی حرفهای من معلم را گوش نکنی و خودت تصمیم بگیری که چه کار کنی و خودت برای خودت برنامه ریزی کنی، معلوم نیست که چه از کار در بیایی. اگر گوش نکنی و هر بلایی سرت بیاید، لایقش هستی. در این دو حالت، آدم عاقل چه کار می کند؟ الان این دکتر و مهندس های ما که دکتر و مهندس های خوبی شده اند و آدمهای قوی شده اند، چگونه به اینجا رسیده اند؟ آنها اختیار خودشان را دائماً کم کرده اند. وقتی دانشگاه رفتند، سطح اختیار و هوسبازی و بچه بازی و بی خیالی بازی های خودشان را کم کردند. وقتی اساتید را شناختند، دائماً خودشان را سپردند به برنامه های اساتید و مدام دستور العملهای آنها را رعایت و اجرا کردند تا بزرگ و قدرتمند شدند و هواپیما، سفینه فضایی، موشک، کامپیوتر و تلفن همراه ساختند.



این همه خدمات عالی، مال آدمی نیست که ول و هوسباز بوده و دنبال خوشگذرانی بوده باشد. این آدم آنقدر سختی کشیده تا پزشک و متخصص شده. حالا قیمت این متخصصان چقدر است؟ قیمتشان چقدر با هم فرق دارد؟ آن که متخصص است چطوری متخصص تر شده؟ علتش این بوده که تسلیم بیشتری داشته. فرمولها و مقرراتی را که اساتید گفتند، گوش کرده و متخصص تر و آگاه تر شده. فرمول ها و قوانین عالم را شناخته و تبعیت کرده، پزشک معتبر تر و مهمتری شده است.

در حرکت ما از رحم دنیا به آخرت نیز، باشعورترین آدم ها مسلمان ترین آنها هستند. «الإسلام هُوَ التَّسْلِيمُ» [قصص ۱۲۵، امام علی علیه السلام] = اسلام همان تسلیم شدن است. تسلیمی که از روی شعور و آگاهی و عقلانیت است. ما می گوئیم دانشمندان باشعورترین، مفیدترین و بهترین افراد یک جامعه هستند. زیرا زحمت می کشند و بشر را به خوشبختی و تعالی می رسانند. این دانشمندان چقدر مؤثر بوده اند و فرق شان با دیگران چقدر بوده؟ فرق شان در «میزان شناخت قوانین و فیزیک عالم و تبعیت از قوانین عالم» است.



## دانشجوی درس آخرت باشیم

در حرکت به سمت آخرت از رحم دنیا، آدم باید اول دانشجو باشد. برای همین اول فرمود، بروید آخرتتان را یاد بگیرید. چون شما می خواهید با آن مقررات بطور ابدی زندگی کنید.

پیغمبر فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» = مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، جلد ۱، صفحه ۱۳۳ [طلب علم بر هر مسلمانی واجب است]. دانش چه چیزی را یاد بگیریم؟ می گوید از همین دانشمندان خودتان یاد بگیرید. اینها می خواستند در پزشکی خدمت کنند و آدم های معتبر و مهمی شوند، رفتند و پزشکی را یاد گرفتند و بدن را شناختند. دیگران می خواستند در فیزیک، برق، نانوتکنولوژی، کامپیوتر کار کنند، زحمت کشیدند و فرمولها و مقررات آن علوم را شناختند و با آنها هماهنگ شدند و سپس منشأ اختراعات و اکتشافات و خدمات و سازندگی شدند.

حالا شما که قرار است شبیه خدا بشوید، پس باید قوانین و قاعده های این علم را فراگیرید و تا خدا خدایی می کند کنار خدا در بهشت زندگی کنید. آن هم نه یک بهشت کوچک ۱۰۰ متر، ۱۵۰ متر و ۲۰۰۰ متر و حتی نه به اندازه کره زمین، بلکه به اندازه آسمان ها و زمین. برای همین فرمود: تنگترین جا در بهشت، مال آدمی است که می تواند همه بهشتیان را مهمان کند. یعنی حتی آدمی که از همه بدبخت تر است، جاییش در بهشت به این اندازه بزرگ است.

قرآن در سوره آل عمران فرمود: سرعت بگیرید به سمت مغفرت پروردگارتان و بهشتی که به اندازه همه آسمانها و زمین است، حرکت کنید. باید اول وقت بگذاریم و مقررات و فرمولها را بشناسیم. تک تک من و شما باید چنین انتخابی کنیم. هر کسی که می خواهیم باشیم، کارگر، دکتر و مهندس، زن خانه دار. در مسیر حرکت به سمت آخرت همه ما دانشجو هستیم. مثل دانشجویان دانشگاه ها، تک تک ما باید فرمول ها را بشناسیم و بعد خودمان را تسلیم این فرمولها کنیم. از این رو، بیشترین چیزی که در اسلام رویش تأکید شده، شناخت و معرفت است. فرمولهای نظام ابدی و نظام انسانی باید شناخته شود و من باید خودم را بشناسم که چه کسی هستم که قرار است به بلندای ابدیت کنار خدا باشم؟ من چقدر مهم هستم که خدا می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» = سوره مبارکه البقرة آیه ۲۹ [اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید]. تو آنقدر مهمی که من خدا تمام کره زمین، با همه موجوداتش را بخاطر تو و برای تو، و بر اساس ساختار شخصیتی تو خلق کرده ام. حرف خیلی بزرگ است که می فرماید هر چه در زمین است برای تو و بخاطر تو خلق کرده ام. یعنی همه چیز، با تو تنظیم شده است.

پس من چه کسی هستم؟ یک آدم باشعور و عاقل که بزرگترین دغدغه زندگی اش این است که بفهمد «من چه کسی هستم و از کجا آمده ام؟ در کجا زندگی می کنم؟ و هدف من چیست؟ قرار است تا چند ساعت و چند روز دیگر کجا بروم؟» ما که اینجا قرار نیست بطور همیشگی زندگی کنیم. ما در رحم دنیا هستیم. نوبت به نوبت، از این رحم به آن طرف متولد می شویم. وای به حال کسی که اصلاً براساس آنجا زندگی نکرده. وای به حال جنینی که ۹ ماه در رحم تلف کرده و بجای اینکه برای اینجا دست، گوش، چشم، پا، قلب، سلسله اعصاب و پوست و ... تهیه کند وقت گذرانی کرده.





## اصلاً حواسمان نیست که برای چه آفریده شدیم؟

خیلی از ما در زندگی مان وقت تلف می کنیم و اصلاً حواسمان نیست که برای چه آفریده شده ایم. خواسته ها و آرزوهایمان همه کودکانه و کوچک است و اصلاً نمی خواهیم بزرگ شویم. نمی خواهیم وقت بگذاریم برای آن طرف و برای «شدن» جدی نیستیم.

بعضی ها می گویند: چه خدایی؟ چه خلقتی؟ چه زندگی و ابدیتی؟ پاسخ اینها در نظام خلقت است. باید از نظام خلقت یاد بگیریم. گفتیم رابطه دنیا با آخرت، مثل رابطه رحم مادر است با دنیا. جنین با آن که خیلی شل است، از آب گندیده ضعیفی است، چطوری شکل می گیرد؟ مخصوصاً هم خدا این کار را می کند و می خواهد بگوید که ببین قدرت من چه قدرتی است! رب العالمین چه ربی است! با این کار می گوید از یک آب نجس، کم و ضعیف و پست ترین ماده و بدبوترین ماده، یک خلیفه الله می سازم، به شرطی که وقتی سلول تخم تشکیل شد، در رحم به هر جایی نرود و فقط در «قرار مکین» یعنی آنجایی که خدا تعیین کرده بماند. جنین هایی که در قسمت های نامناسب رحم قرار می گیرند، سقط می شوند. ما چون به این موضوع ساده نگاه کرده ایم، عادت کرده ایم و دقت نمی کنیم که چه کسی و چگونه آن را صورتگری می کند. در بحث اسماء الله توضیح دادیم که چگونه فرشته ها روی تک تک آنها نقاشی و صورتگری می کنند. یعنی واقعاً یک فرشته این اتمها و الکترونها را دانه به دانه کنار هم بافته است. اینها کار دست است و کار دست ارزش دارد. مثل قالی دستباف که با ارزش تر از فرش ماشینی است. همانطور که دانه دانه اینها را یک نفر نشسته گره زده، فرشته ها هم تک تک اینها را می نشینند برای ما گره می زنند.

خدا می گوید من تک تک اینها را برای شما و بخاطر شما بافتم و به شما هدیه کردم. الان یک عزیزی هدیه ای به بنده بعنوان معلم می دهد. من هم تشکر می کنم. این یک کار قشنگ و انسانی است و خیلی معنا دارد. اما خدا می گوید من تک تک اینها را برای شما بافتم. بخاطر تو و برای تو و به محبت تو، به اینها با دقت نگاه کنیم و ساده رد نشویم. آن کسی که این را در طبیعت برای تو می گذارد، یعنی تو را خیلی دوست دارد و خیلی برایش عزیز هستی که به ملائکه گفته برایشان بیافید. چندان گل، چندان گیاه، چندان برگ، برگها که آدم را دیوانه می کند. اگر درست نگاه کنیم، می فهمیم که برگها چه دلبری از آدم می کنند؟ اینها برای چه کسی بافته شده؟

پس من چه کسی هستم؟ ما خودمان را خیلی دست کم گرفته ایم. میلیاردها فرشته را خدا گذاشته که دانه دانه اینها را بیافند، نقاشی کنند، رنگ بزنند، تا به دست ما بدهند. اما ما خیلی خودنشناسیم. نه خدا را شناختیم و نه خودمان را. اگر بگویند خدا کیست؟ می گوئیم، خدا آن است که زن و شوهر می دهد، بچه می دهد، نان می دهد، دندان می دهد. بله اینها حرفهای درستی است، اما خدا فقط اینها نیست. خدا اله ماست. معشوق و دلبر و دوست داشتنی است. ما خیلی با خودشناسی داریم زندگی مان را می گذرانیم. خیلی وقت داریم تلف می کنیم. آرزوهایمان همه کوچک و بچگانه و ضعیف است.



## قلب لطیف ترین موجود است

قلب ما یک موجود بسیار لطیف است که چیزی از آن لطیفتر نیست. یعنی خداوند موجودی لطیفتر از قلب خلق نکرده است. یعنی این گلهای به این قشنگی در مقابل قلب، خار هستند. اینها در مقابل قلب، خیلی زمخت هستند. قلب اینقدر لطیف است که با یک رنگ جابه جا می شود. اگر شما الان بروید خانه و لباستان را عوض کنید و یک رنگ شاد بپوشید، می بینید که قلب تغییر می کند. یک عطر می زنی، می بینی حالت عوض شد.

قلب طوری است که وقتی شما به یک گربه نگاه می کنید، با وقتی که به یک پرنده نگاه می کنید، زمین تا آسمان فرق می کند. قلب آنقدر حساس است که تو دست روی هر انتخابی بزنی، روی آنجا ظاهر می شود. قلب آنقدر حساس است که گفته می شود گاهی قرآن نخوان که برایش ضرر دارد. ذکر هم نگو. نماز هم نخوان. ذکر یاد خدا و معشوق است. اما می گوید فعلاً متوقفش کن و کار دیگری بکن. خیلی حساس است. ما با قلب سروکار داریم. قلبی که می تواند مثل خدا بشود.





## ما فقط با قلب سالم می توانیم به خوشبختی ابدی برسیم

قرآن می فرماید ما فقط در زمانی به خوشبختی می رسیم که یک قلب سالم با خودمان ببریم. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» [آیه ۸۹ سوره شعراء] [روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد].»

در رحم دنیا که قرار داریم، چون اختیار داریم، این کار به خودمان سپرده شده که ما خودمان باید «قرار مکین» را در رحم دنیا پیدا کنیم و بفهمیم که قلب را کجا باید ببریم. نکند این قلب را و یک نفس خوب را در یک قرار «غیرمکین» ببریم. برو بگرد یک قرار مکین برای خودت پیدا کن. بعد شروع کن مقررات را بشناس. بعد روی خودت کار کن.

ما چون خودمان را نمی شناسیم، یک دفعه رفیقی را انتخاب می کنیم که اصلاً استقرار برایت نمی گذارد. یک محله ای را انتخاب می کنی که برایت قرار مکین نیست. ابزاری در خانه می آوری و می چینی که اضطراب آور است. در خیلی از خانه ها وقتی وارد می شوی، چیزهایی در آن است که اصلاً نمی گذارد آدم استقرار شخصیتی داشته باشد. اصلاً آدم وقتی در این خانه می نشیند، همیشه می لرزد و این دل دائماً شورش دارد. انگار که اهالی آن اصلاً نمی خواهند رشد بکنند. جالب است که افراد می روند و با اضطراب کار می کنند و پول زیادی هم در می آورند، اما پول را دوباره خرج اضطراب می کنند. مثل آنهایی که قرص اکس می خردند و آن را می خوردند و بدتر می شوند. اینها برای خودشان اضطراب می سازند. می گوید: درس بخوانیم تا دکتر و مهندس و پولدار شویم، برای اینکه این نفس را بیشتر ضایع و مضطرب کنیم.



[به نقل از پایگاه منتظران منجی](http://www.ziaossalehin.ir)